

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

احمد طارق فیض
۱۶ اکتوبر ۲۰۱۱

ردی بر چند شبهه اسلام ستیزان

۱ - خداوند چیست و چگونه به وجود آمد؟؟؟

جواب: خداوند حی لا یموت و از ازل تا ابد است. قادر، علیم، حکیم و توانای مطلق است. واجب الوجود و علت هر ممکن الوجود است. در اصل مشکل عمده در سوال نهفته، تصور سوال کننده از خداوند در واقع تصویر یک موجود حادث است که از چیستی و چگونگی آن سوال نموده است. به هر صورت بهانه خوب برای ازاله و برطرف نمودن این شبهه است.. خداوند خالق است و غیر او همه چیز مخلوق می باشد. مخلوق یعنی خلق شده و حادث است، آغاز و انجام دارد فرض مثال انسان تولد (آغاز) و مرگ (انجام) دارد. به همین ترتیب دیگر زنده جان ها و موجودات حیه در مجموع همه کائنات با تأیید علم امروزی آغاز و انجام دارد. علم امروز برای کره زمین عمر قابل است، نقطه آغاز آن از حادثه بزرگ یعنی انفجار بزرگ شروع می شود و هر چیزی که آغاز داشته باشد محکوماً انجام نیز دارد.

به همین ترتیب علم ساینس امروز برای آفتاب عمر قابل است و به این عقیده است که از روی حادثه به وجود آمده و با گذشت هر روز نورش کم می شود و در انجام نور خود را کاملاً از دست می دهد. جورج پلنزر دانشمند اتریشی و اصل امریکائی و برنده جایزه نوبل به این عقیده است که اگر کائنات آغاز و انجام می داشت بدون شک هدف پیدایش این کائنات بود و خالق در کار است که این همه هستی را خلق نموده باشد. امروز دقیقاً علم ساینس به کائنات و هستی آغاز و انجام قابل است و بدون شک هیچ حادثه ای به وقوع نمی پیوسته مگر دلیل بیرونی و خارجی دارد یعنی دلیل این همه ممکن الوجود همان واجب الوجود یعنی الله متعال است. خداوند خالق است، خالق خلق می کند اما خلق نمی شود، اما اگر خلق شد دیگر خالق نیست بلکه مخلوق می باشد. حادث نیست بلکه از ازل بوده تا ابد می باشد.

ابو نصر فارابی پدر فلاسفه در الهیات به اساس فرمول و قاعده علت و معلوم وجود پروردگار عالم را ثابت می کند. علت معلول (ت) ب است و علت معلول (ب) الف است و علت (الف) خود الف است یعنی دلیل وجود خداوند خود وی می باشد. دیکارت فیلسوف و دانشمند غربی اینگونه وجود خود و خدای خود را به اثبات می رساند: شک کردن در نهایت یعنی اندیشیدن. وقتی شک می کنم، یعنی می اندیشم. پس لا اقل این را می توان پذیرفت که من می

اندیشم. ولی من می خواهم در مورد اساسی ترین مسأله بیندیشم، این مسأله که حقیقت وجود چیست؟ و چون به این مسأله می اندیشم، پس حداقل چیزی که در جهان هستی می توانم تشخیص دهم این است که می اندیشم. بنابراین اگر می اندیشم، باید بپذیریم که من کسی هستم که فکر می کنم و چون فکر می کنم، وجود دارم: می اندیشم پس هستم. ولی چه کسی یا چه چیزی مسؤول هستی من است؟ تردیدی نیست که من خود را نیافریده ام. پس دور از عقل نیست اگر نتیجه بگیریم که موجودی بزرگتر از من، مرا به وجود آورده که کامل تر، بی نقص تر، آگاه تر و داناتر از من است، موجودی که در یک کلام به آن خدا می گوئیم. بنابراین این می توان گفت که خدا وجود دارد.

علم گستاخ است اما محدود به دایره هستی می باشد. از هست و بود موجودات در دایره هستی صحبت می کند مشکل عمده اینست که عده ای از علم زده ها برای اثبات و نفی خداوند متعال سراغ علم می روند. هستی حادث است و هر چیز درین هستی محکوما حادث می باشد بناءً چگونه ممکن است که ما سراغ خالق را در مخلوق جست و جو کنیم؟ و اوصاف مخلوق را به خالق نسبت بدهیم؟ به هر صورت امروز دست خدا ستیزان از عقب بسته شده است و به قول داکتر صاحب سروش باید بازو بند علمی را نیز دور اندازند چون امروز از هر چیز بیشتر ثابت ها و نظریه های علمی تأکید و تأیید بیشتر بر نظریه وجود خداوند دارد تا انکار از آن. مسلمانان باورمند بر غیبیات هستند، متوجه باشید بین علم و باور فرق وجود دارد همانطوری که که گفتیم سر و کار علم محدود به هستی می شود. به هر صورت مسلمانان باورمند بر غیب می باشند. یعنی چیز هائی وجود دارد که از نظر انسان پنهان می باشد از جمله جن، ملائکه، جنت و دوزخ، و همچنان الله متعال.

دلی کز معرفت نور و صفا دید
زهر چیزی که دید اول خدا دید
بود فکر نکو را شرط تجرید
پس آنکه لمعه ای از برق تأیید
هر آنکس را که ایزد راه ننمود
ز استعمال منطق هیچ نگشود
حکیم فلسفی چون هست حیران
نمی بیند ز اشیا غر امکان
از امکان می کند اثبات واجب
از این حیران شد اندر ذات واجب
گهی از دور دارد سیر معکوس
گهی اندر تسلسل گشته محبوس
چو عقلش کرد در هستی توغل
فروپچید پایش در تسلسل
ظهور جمله اشیا به ضد است
ولی حق را نه مانند و نه ند است
چو نبود ذات حق را ضد و همتا
ندانم تا چگونه دانی او را
ندارد ممکن از واجب نمونه

۲ - چرا محمد با دختر ۹ ساله ازدواج کرد؟

جواب: اسلام ستیزان و مستشرقین همواره همچو سؤالات را مطرح می کنند و انتقاداتی را بر شخصیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد می کنند گویا ایشان شهوت پرست بودند و با بی بی عایشه از روی علائق شهوانی و غریزه ئی ازواج نموده است. از جانب دیگر با مطرح کردن همچو سؤالات می خواهند جایگاه زن را در اسلام به نقد بگیرند و طوری نشان بدهند که گویا زن از دیدگاه اسلام یک موجود پست و در خدمت هوا و هوس نفسانی مرد ها قرار دارد و همواره به حیث ابزار و وسیله اشباع غریزه جنسی از آنها استفاده می شود. اما آیا واقعا اسلام چنین دید نا عادلانه و پست در قسمت زنان دارد؟؟؟ برای این که به شکل مطلوب این شبهه ازاله شود بیاید نگاهی گذرا به موقعیت اجتماعی زن در طول تاریخ بیندازیم.

یهودیان زن را موجود زمینی و محروم از روح خدائی و مسؤول گناه آدم می دانند. بنا بر همین ذهنیت به این عقیده هستند، گویا خداوند به زن گفت زحمت تو را بیشتر می کنم و زحمت بارداری و درد زائیدن، تو را خواهد بود. به اساس روایات تاریخی طبقه اشراف و سرمایه دار یهود حتی بیشتر از صد ها زن می گرفتند. زن موجود شیر و مظهر شهوت و ویرانگری و خلاف آن، مرد مظهر روح سازندگی و خلاقیت می باشد که به اساس همین باور مرد حاکم و زن محکوم حکم مرد می باشد.

فلسفه غرب زمین و عیسویت دیدگاه بهتر از یهودیت ندارد، سقراط عشق را به عشق روح و عشق تن گروپ بندی می کند. و میان مرد و زن عشق حقیقی را نا ممکن می داند چون به این عقیده است که زن موجود زمینی و فاقد روح خردمند خدائی و در عین زمان ناقص العقل می باشد. یکی از نویسندگان های غربی الیزابت بادنتر می نویسد: جامعه غربی هنوز از فقدان عشق رنج می برد. زیرا در روابط زن با مرد، عشق حضور ندارد: تاریخ زناشویی، تاریخ مبارزه بی سر و صدا دو سکس است. باور و نظریه سقراط که زن از آن مرد است آنقدر در جوامع غربی بازتاب نمود که زن به حیث مال شوهر مطرح می شد. مالی که شوهر متواند آنرا بزند، شکنجه اش نماید، گرسنه نگاه کند و یا حتی در اختیار مرد دیگر بگذاردش تا از وجود آن کام بجوید. سن آگوستین زن را حیوانی که قوی نیست، ثبات رأی ندارد، کینه توز است و زشتی ها را می پرورد، منشاء منازعه ها و خیانت ها و بی عدالتی ها است تعریف می کند. در قرن یازده در بعضی جزایر اروپا گوشت سگ نسبت به زن بیشتر ارزش داشت و مهمانان محترم را با آن پذیرائی می کردند. در ضمن نباید فراموش کرد که بیشترین ممالک اروپائی بعد از جنگ جهانی اول حق رأی برای زن در انتخابات قایل شدند کما این که تا هنوز باوجود تمام شعار و ادعای حقوق برابری و آزادی زن و مرد در بعضی دفاتر و جا ها یا این که هیچ کاری برای زن نمی دهند و یا با معاش کم زنان مجبور هستند کار کنند. در روسیه مردم تاتار رسم براین داشتند زمانی که دختر ازدواج می کند پدر دختر همراه عروس دره و قمچین نیز به شوهر و دامادش می دهد یعنی دختر تا زمانی که در خانه پدر بود تحت قیمومیت او به سر می برد و بعد از ازدواج تحت قیمومیت شوهرش می باشد.

در تاریخ جوامع بشری مثال های فراوانی وجود دارد که ازدواج های اشتراکی یعنی به شکل کمون صورت گرفته است. چند برادر با چند خواهر ازواج کرده اما مشخص نبوده که کدام برادر همسر کدام خواهر است؟ به همین ترتیب در بعضی مناطق افریقائی قبل از ازدواج به فرج دختر حلقه می انداختند تا پیش از ازدواج گول نخورند.

بزرگ‌دوم که در اواسط قرن پنجم میلادی در ایران بر مسند قدرت رسید با دخترش ازدواج کرد بعد ها وی را به قتل رساند. به همین ترتیب در قرن بعدی یعنی ششم زمانی که بهرام گور به اریکه قدرت رسید همراه خواهرش ازدواج نمود. مزدک زن را حلال گردانید و به این عقیده بود که مردمان در استفاده از آتش، آب و هیزم مساوی و باهم شریک اند بناءً باید در زن و مال نیز شریک باشند. باور های مزدک از طرف مردمان فرصت طلب، فرومایه، سرمایه دران و طبقه نجیب زاده حمایت شد و بالای خانه های مردم هجوم آوردند و مال و ناموس مردم را به تاراج بردند. این باور های ارتجاعی شرايطی را در ایران آورد که بعد از زمان کمتر نه پدر فرزند را می شناخت و نه فرزند پدر را و به همینطور هیچ کسی صاحب مالکیت خصوصی نبود.

از هر جای دیگر زن در هندوستان حالت زار داشت. مسایل شهوانی و غریزه ئی و موضوعات تحریک کننده حتی در متون دینی هندوان گنجانیده شده است. نمونه های زیاد وجود دارد که هندوان حالت تناسلی مرد را عبادت می کنند به همین ترتیب زن و مرد برهنه را. به خوبی انسان می تواند تصور کند که چنین باور ها و عقاید چه تأثیر منفی و غیر اخلاقی در جامعه می گذارد. در طول تاریخ هندوستان دیوداس ها همواره در کباره ها، روسپی خانه ها و میخانه ها در خدمت هوا و هوس مردان قرار داشتند. ضمناً در بین طبقه سرمایه دار، اشرافیت رسم برین بود زن به خاطر این که صداقت و وفاداری اش را به شوهر ثابت کند باید زنده همراه جسد شوهرش آتش زده شود.

در جامعه عرب قبل از اسلام زنان مایه ننگ و عار بودند حتی پدران همین که همسرش دختر به دنیا می آورد آن را زنده به گور می کرد، زنان به شکل برهنه طواف کعبه می کردند، یک زن با چندین مرد همبستری می کرد و زمانی که طفل به دنیا می آورد تمام مردان را که همراهش همبستری نموده با قیافه شناس یکجا فرا می خواند و طفل را به اساس تشخیص قیافه شناس به پدرش تسلیم می کرد، شوهران خانمان شان را مجبور می کردند تا همراه مردان نجیب همبستر شوند به این ظن که اولادش از نسل بهتر باشد. همچنان زمانی که شوهران شان فوت می کرد، پسران شوهران شان آنها را به ارث می گرفت.

هیچ دین، فرهنگ و تمدن قبلی به مانند اسلام قاطعیت در مقابل نابرابری، ظلم، زن ستیزی و طبیعت مرد سالارانه جامعه نداشته است. این اسلام است که با قاطعیت و جدیت می پرسد که: **وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ ۸ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۹** و با چنین موقف اخلاقی فرهنگ نامیمونی را که در تار و پود جامعه ریشه دوانده بود نقطه پایان می گذارد. اسلام خلاف یهودیت که زن را مظهر شهوت و ویرانگری و موجود محکوم و مسؤول گناه آدم می داند، و خلاف فلاسفه غرب و سقراط که زن را موجود ناقص العقل و از آن مرد می داند و همینطور خلاف عیسویت چنانچه اگوستین زن را موجود ضعیف، کینه توز، منشاء منازعه، زشتی ها، خیانت و بی عدالتی تعریف می کند، اسلام خلاف همه این باور ها و برخورد های اجتماعی دیدش در قبال انسان در واقع دید آسمانی است. اسلام معتقد است که انسان موجود بهشتی می باشد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از ملاقات جبرئیل امین و برگشتش از غار حرا نخست همراه بی بی خدیجه مشوره می نماید و به اساس مشوره وی به دیدن راهب عیسوی می رود. محمد صلی الله علیه وسلم به این عقیده نبود که زن ناقص العقل است به همین خاطر همراه زن مشوره می کند و بعد به نظریه و مشوره اش ارجح می گذارد و عمل می کند.

اولین مسلمانی که دعوت اسلام را پذیرفت آن یک زن بود، اگر ما تاریخ اسلام را صفحه بز نیم حتی سال وفات فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم به حیث سال غم معرفی نشده است اما سال وفات بی بی خدیجه که یک خانم می باشد در تاریخ اسلام به حیث سال غم و اندوه معرفی شده است. اسلام عین برخورد را که با مرد دارد با زن نیز دارد، نمی گوید مرد مسلمان با تقوا نزد خدا نزدیک تر است بلکه می گوید مسلمان یعنی زن و مرد مسلمانی با تقوا

نزد خداوند نزدیک است. اسلام نه تنها مانع رشد و تعالی زن نمی شود و شخصیت اجتماعی آن را ترور نمی کند بلکه قرآن به وضاحت زنان و مردان مؤمن را همکاران و تعاون کننده های همدیگر در کار خیر معرفی می کند. نزدیک به دو میلیارد نفوس روی زمین امروز در زندگی اجتماعی، خانوادگی و فردی خود مدیون زن است. در بین امت مسلمه این ذهنیت پذیرفته شده که نصف دین توسط بی بی عایشه به امت رسیده است یعنی زحمات و کوشش های فراوان مادر مؤمنان را این چنین بیان و تبارز داده اند.

به هر صورت مغرضین و آنانی که از اسلام بر دل‌های شان کینه دارند سعی می کنند تا از ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و سلم با بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها به حیث حرب و سوژه در توهین و انتقادات غیر وارد به اسلام و شخص پیامبر بزرگوار اسلام استفاده کنند. مغرضین و بیمار دلان دو شبهه، یکی بر اسلام و دیگری بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم وارد می کنند. شبهه اول این که اسلام اجازه می دهد مردان با دختران خرد سال ازدواج کند و ثانیاً محمد صلی الله علیه و سلم همراه بی بی عایشه در خورد سالی ازدواج کرد یعنی این اقدام وی را جنبه شهوانی و هوا پرستی می دهند.

معیار نزد اسلام بلوغیت می باشد یعنی همین که دختر و یا پسر به بلوغیت برسد حق ازدواج را دارند. در ضمن رسم جامعه عرب در آن زمان طوری بود که تفاوت سن را در هنگام ازدواج آنچنان که نزد عده ای در عصر کنونی حایز اهمیت می باشد، جدی نمی گرفتند. نمونه های فراوان از چنین ازدواج ها قبل و بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در تاریخ وجود دارد. همچنان به اساس روایات دقیق تاریخی بی بی عایشه قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و سلم با کسی دیگر نامزد بود. اما آیا واقعا محمد مصطفی این مرد سترگ تاریخ و فرستاده خدا صلی الله علیه و سلم از روی انگیزه های شهوانی با بی بی عایشه ازدواج کرده است؟؟ این تهمت در حالی مطرح می شود که رسول اکرم در عنوان جوانی با بی بی خدیجه که چهل سال عمر داشت و قبل از محمد صلی الله علیه و سلم دو ازدواج دیگر کرده بود حتی از آنها اولادها داشت، ازدواج می کند. و تقریباً بالاتر از بیست سال این پیوند مبارک و میمون داوم می کند و با مرگ بی بی خدیجه پایان می یابد. اگر محمد صلی الله علیه و سلم فرد عیاش و شهوت پرست می بود به هیچ عنوان بهترین ایام جوانی و زندگی خود را همراه زنی که ۱۵ سال بزرگتر و بیوه ای که قبل از وی دو ازدواج دیگر کرده بود، نمی گذراند.

۳ - چرا در آخرت به مرد ۷۲ حور بهشتی داده می شود اما به زن حتی ۲ مرد هم داده نمی شود ؟

جواب: نخست از همه ۷۲ دو حور یعنی سیه (سیاه) چشمان بهشتی برای هر مرد نیست، بلکه این پاداش برای آنهایی است که حاضرند علایق دنیائی، ارتباط زنا شوهری، نعمات دنیائی، سر و جان خود را در راه خدا قربان کنند. یعنی این پاداش برای شهداء است کسانی که در راه خدا می کشند و کشته می شوند. کسانی که به زندگی و لذایز آن پشت می کنند برای برپائی حاکمیت خدا در مقابل طاغوت یعنی آنهایی که می خواهند بشریت را به بند بکشند و آنها را استثمار کنند، می جنگند تا یا دشمنان انسانیت و اسلام را شکست بدهند و یا شهید شوند. بناءً این پاداش از روی آن برای شهداء داده نمی شود که آنها نیاز جنسی دارند. این ابهامات تراوشات مغز های الکحولی و دشمنان اسلام است. بلکه این پاداش در بدل قربانی، ایثار و از خود گذری در راه خدا و برپائی حاکمیت الهی به شهداء یعنی بهترین های امت داده می شود و از آنجائی که خواهران و جنس اناث از لحاظ شریعت جواز ندارند که در خط اول در مقابل دشمن بجنگند و دشمن را نابود کنند بناءً این پاداش برای مردان مجاهد که شهید می شود از طرف آن ذات متعال قرار داده شده است.

واقعا انسان به حیرت می افتد به این هیولا های بی هویت، اینها به خاطر ایجاد شک و شبهه حتی مسایلی را مطرح می کنند که خود شان به آن باور ندارند اما برای دفاع از باور ها پوچ و توخالی و ایجاد شبهه به آنها پناه می برند. نیاز جنسی به حیث تقاضا در زندگی دنیائی مطرح است، انسان در زندگی دنیائی نیاز به تناسل بقاء دارد می خواهد اولاد و خانواده داشته باشد. تنها فرهنگ پوسیده غرب که بعد حیوانی مسایل جنسی را بیشتر ارزش می دهد اما در طول تاریخ، بشریت به آن چندان ارزش نداده است. مثال های فراوانی وجود دارد که مردان به خاطر این که همسر شان بار دار و امیدوار نمی شود از دواج دوم نموده است یعنی اگر هدف بعد حیوانی غرایض جنسی می بود آنها نیاز به همسر دوم نداشتند. اما آنها برای بار دوم ازواج می نمایند چون احساس می کنند نیاز به اولاد در زندگی دارند و در عدم موجودیت آنها احساس کمبود می کنند. اما در آخرت و بهشت انسان نیاز جنسی ندارد یعنی آنجا دیگر تناسل بقاء وجود ندارد و هیچ زنی حامله نمی شود.

زندگی اخروی از هر لحاظ متفاوت است از لحاظ باور های اسلامی حتی ساختمان فزیکی انسان متفاوت از ساختمان موجوده انسان می باشد. در احادیث ثابت است که آتش جهنم هفتاد چند غلیظ تر، گرمتر، و سوزان تر و به همین ترتیب متعفن و بوی ناک است. اگر جسم دنیائی انسان به آتش انداخته شود به خاکستر مبدل می شود چگونه تاب آتش جهنم را دارد؟ بناءً ساختمان فزیکی انسان در آخرت طوری می باشد که خاکستر نمی شود اما عذاب جهنم را می کشد. ضمنا به اساس باور های اسلامی اهل جنت آنقدر مالا مال با نعمات الهی می باشند که هرگز این چنین آرزو نمی کنند که کاش من اینکار و آنکار را می کردم که مانند آنکس چنان نعمات را می داشتم، اصلا چنین غریزه و انگیزه در بهشتیان وجود ندارد اما در اخبار دینی از آدرس دوزخیان چنین آرزو ها را نقل می کنند.

نقطه آخر این که چرا این دین ستیز بی خدا سوال را اینگونه مطرح نکردند:

چرا ۷۲ حور تنها برای شهداء است در حالی که تمام مردها نیاز جنسی دارند؟ که در عوض به اسم زن پناه می برند. وای بر حال اینها که هر قدر کوشش می کنند اسلام را نام بد کنند و در انظار مردم متنفر آن را نشان بدهند اما آفتاب اسلام هر روز از دیروز بیشتر و پر نور تر می تابد.